



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۶/۱۲



رفعت حسینی

شيوه نبرد

به همدمی بیکرانگی آگهی
ز راه های سرمدی گذر نموده ام.

تپش، تپش خزیده ام
زمحنتی چشیده ام
گهی که سرنوشت شعرهای من صلیب بوده است
و آشیانه های من
به چنگ باد رفته اند.

خروش راه برده در نبرد را همیشه عاشقم
باوری سخیف را رها نموده ام.

چه پندها ز سرزمین زندگی سرشته گشته در رگ و پی ام
عهد من و خاک و آب بوده اینکه مهر را
نگاهبان و همسفر شوم.

چی روی داد که شد روزگار سیاه پوش؟
چرا غرور کوچ کرد؟

د پانو شمیره: له 1 تر 3

ناروا پدید آمد؟

پلی که بود بین دل و آینه
ز یورشئی ، ز سیل سرکشی، شبی شکست
و رود آفرینش، انجماد را، به برگرفت.

ز بود و باش اضطراب می رسد نوا:
کجاست شهر من؟
چی شد؟ کجاست شهر کودکی من؟
کجاست شهر زندگی من؟
شراره می کشد هنوز آتشش؟
شراره می کشد هنوز؟

کتاب رزم و خشم را مرور کرده ام
زبانه های آتش وداع را چشیده ام
ز واژه های دفترئ بنام داد، آگهم.

و سهم ما پنجره ست.

نگاه کن، نگاه کن به پنجره
پنجره و پنجره و پنجره.

چه تیره است شب از ورای پنجره
و دلگرفته است روز از ورای پنجره
درختها خموش می زینداز ورای پنجره
پرنده ها بسوی هیچ می پرند از ورای پنجره

د پانوی شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

و از دیار یار نامه یی نمی رسد از ورای پنجره
و رهروان کوچه چوبی انداز ورای پنجره.

نه، برتر است، همنوای آفتاب زندگی نمود.

چی گونه می توان سیاقِ پرکشیدنِ عقاب
و شیوهٔ نبرد را فرا گرفت؟
که آن بقا و سربلندی است
و این غریب بودنست، سرکشیدنست.

درین زمان بی مروتی
به راه و گام فکر می کنم
و این تلاش استوار
مرا به یادِ اوج میبرد.

به اوج، می شود، که پشت کرد؟
می توان که آبی زلالِ اوج را زیاد برد؟
نمی شود نمی توان
تمام زندگیست: اوج،
بال و پر زدن به سوی اوج.

و فصلِ نکبتیست
دورهٔ زوالِ سرزمین و مردمی.

دو هزار و نوزده
آلمان